

جستاری در کارکرد باوری نرم دین در امور کیفری؛ (مطالعه موردی دستگاه قضایی ایالات متحده آمریکا)^۱

توماس گوتمان* - سید بهمن خدادادی**

(تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۹ - تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۱)

چکیده

یکی از مباحث پر چالش و حاشیه‌دار در مراکز پژوهشی غرب، کارکردگرایی دین در جوامع امروزی است، چه در سطح عمومی نظام اجتماعی و چه در سطح خاص نظام‌های حقوقی و قضایی. از مهم‌ترین بازتاب‌های اهمیت این موضوع را می‌توان در مواجهات برون دینی، درون دینی و اجتماعی موجود نسبت به این پدیده یافت. در این میان، سکولاریسم بیش از هر اصل دیگری در تعقیب این پدیده‌ی اجتماعی بوده است؛ هرچند سکولاریسم در ایالات متحده آمریکا پس از دهه‌ها تلاش بی‌وقفه در انسداد شریان‌های کارکردگرایی سخت دین توفیق داشته است، در سترون ساختن نفوذ آرام و پر قدرت کارکردگرایی نرم دین، همچنان ناکام مانده است. این واقعیت که باور آن شاید سخت بنماید، در سازوکار و رویه دستگاه قضایی آمریکا به‌وضوح تجلی یافته است. اثربخشی دینی از طریق کانال‌های متعدد، تمام کنشگران دستگاه قضایی ایالات متحده آمریکا را متأثر ساخته و جریان رسیدگی پرونده‌های معروف را تا حد زیادی در اختیار خود درآورده است. دامنه‌ی وسیع این واقعیت اجتماعی، موجب برانگیختن بسیاری از پژوهشگران علوم انسانی از جمله جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و حقوق‌دانان غربی شده تا از طریق پژوهش‌های میدانی و کتابخانه‌ای راز همبستگی باورداشت مذهبی و کیفیت حکم، کاتالیزورها و کانال‌های مؤثر این کارکردگرایی را کشف نمایند.

کلیدواژگان: اثربخشی دینی، کارکردگرایی نرم، مسیحیت، هیئت‌منصفه، دستگاه قضایی آمریکا.

۱. استخراج شده از فاز دوم پروژه «تکثرگرایی و توجیه هنجارها در عصر نوین»، شاخه عالی مطالعاتی دانشگاه وستفالیس ویلهلم مونستر آلمان

* استاد فلسفه حقوق دانشکده حقوق دانشگاه وستفالیس ویلهلم مونستر آلمان (استاد راهنما).

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری دانشکده حقوق دانشگاه وستفالیس ویلهلم مونستر آلمان (نویسنده مسئول).

درآمد

پویش و ظرفیت بشری برای باورداشت، تقریباً نامحدود است. دین به عنوان کهن ترین انگاره‌ی بشری تقریباً در تمام ادوار عمر بشر پا به پای او حضور داشته است؛ توتیمسم به مثابه یکی از ابتدایی ترین اشکال دین در معنای عام آن که زیست آن به عمق تاریخ بازمی‌گردد، شهادتی بر صدق همین داعیه است.^۱ بازتاب آن در جوامع و تاریخ بشری که پیوسته توأم با تنوع در کیفیت و کمیت‌های گوناگون بوده است، توجه و کنجکاوی پژوهشگران علوم انسانی از جمله انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و حقوق‌دانانی که در حوزه ساختارشناسی دین پژوهش می‌کنند را برانگیخته است. از این حیث، خصوصاً از قرن نوزدهم به بعد در اروپا، پژوهش‌ها و کیهان‌شناسی‌های مذهبی^۲ متعدد و مفصلی با رویکردهای متفاوت در این زمینه صورت گرفته است که در این میان رویکرد کارکردگرایان به مقوله دین، انعکاس‌ها و توجهات بسیاری در پی داشته است. وجه این بازتاب‌ها را بایستی در صرفاً تئوریک نبودن این رویکرد جست؛ درحالی که بسیاری از رویکردها صرفاً صبغی معرفت‌شناسانه/توصیفی/تاریخی^۳ داشته‌اند، رویکرد کارکردگرایان رویکردی با ماهیت تحلیلی بالا و مبتنی بر واقعیت‌های موجود در جوامع بشری چه در گذشته و چه در حال بوده است.

خصیصه پراگماتیک تحلیل و رویکرد مذکور، اهمیت و کارآمدی آن را در نگاه کنشگران سیاسی و حقوقی بیش از سایر گونه‌های تحلیلی برجسته ساخته و همین امر موجب شده توجه شایان و ویژه‌تری به این موضوع معطوف شود. از این روی، بودجه‌های کلانی توسط دولت‌ها پیش‌بینی شده تا با تأسیس پژوهشکده‌هایی که متمرکز بر مطالعه و تحقیق در این زمینه هستند، گامی مؤثر برداشته شود. هدف از این مهم نه صرفاً وقع نهادن به تولید علم، آن‌هم منحصرأ شکل تئوریک آن، بلکه بهره‌جویی از دستاوردهای این کارخانه‌های تولید علم در جهت سیاست‌گذاری‌های خصوصاً تقنینی و حل معضلات و چالش‌هایی بوده که جوامع امروزی بدان مبتلا شده‌اند. پژوهشکده‌هایی نظیر «شاخه عالی مطالعاتی دین و سیاست»^۴، «مرکز مطالعاتی تخصصی اخلاق زیستی»^۵ و «مرکز مطالعات دین‌شناسی و شرق‌شناسی»^۶ در آلمان از جمله مصادیق عینی همین موضوع به شمار می‌آیند.

۱. ر.ک: دورکیم، آنتونی گیدنز، ترجمه یوسف اباذری، نشر خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۷۶ به بعد.

۲. مهم ترین این کیهان‌شناسی‌ها حول سه ادوار مینوی، آمیختگی و عزیمت اهریمن صورت گرفته است.

3. Epistemological/ Descriptive/ Historical

4. Exzellenzcluster (religion und politik)

5. Center For Advanced Study in Bioethics

6. Zentrum Moderner Orient

جستار پیش‌روی نیز به‌عنوان تولید یکی از همین مراکز در حوزه‌ی کارکردگرایی دین با مطالعه موردی نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا- به‌عنوان یکی از نظام‌های مهم حقوقی- صورت گرفته است. مطابق پلان بحث در این جستار، پس از مروری گذرا بر ادبیات شکل گرفته پیرامون بحث حاضر، در گفتار نخست به‌طور کلان به جایگاه تئوریک دین در قالب‌های مواجهات برون‌دینی، درون‌دینی و اجتماعی پرداخته و در گفتار دوم به‌طور خُرد و با مطالعه موردی به تحلیل اثربخشی و کارکردگرایی نرم دین در دستگاه قضایی آمریکا- اختصاصاً رسیدگی‌های کیفری- در سه زیر گفتار کنشگران قضایی، کانال‌ها^۱ و همبستگی دین و کیفیت حکم پرداخته خواهد شد.

ادبیات بحث

در این خصوص که دین یا باورداشت‌های مذهبی تا چه میزان توانسته تأثیر به‌سزا در انسجام ساختارهای سیاسی یا شکل‌گیری نظام‌های حقوقی داشته باشد، مقالات و کتب بسیاری به رشته تحریر درآمده است.^۱ در سطح کلان‌تر، نظریه‌پردازی‌های مشهور و ماندگاری نیز در زمینه جامعه‌شناسی دین صورت گرفته است. در این میان تئوری و دیدگاه کارل مارکس در خصوص دین و ایدئولوژی که آن را اساساً محصول یک جامعه طبقاتی دانسته و مانعی برای تحصیل مطالبات اجتماعی-حقوقی می‌انگارد از اهمیت بالایی در ادبیات بحث برخوردار است.^۲ همچنین یکی دیگر از دیدگاه‌های مهم که بخشی از بدنه‌ی ادبیات بحث را تشکیل می‌دهد، دیدگاه مارکس و بر در خصوص دین و عقلانیت است که در جهت تعدیل در رهیافت کارکردگرایانه مطرح شد و مطابق آن دین علاوه بر کارکردهای دیگر، فراهم آورنده‌ی معنا در جهانی است که پیوسته گرایش به بی‌معنایی دارد و درواقع کنشی است در برابر تهدید بی‌معنایی در زندگی بشری و کوششی برای نگریستن به جهان به‌صورت واقعی معنادار.^۳ دیدگاه استارک و بین بریج که

۱. مراد از کانال‌ها، مسیرهایی است که از آن طریق دین به‌گونه‌ای ابزارگرایانه برای نیل به مقصود کارکرد نرم پیدا می‌نماید.

۲. ر.ک: اندرو وینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶ به بعد.

۳. تبیین نحوه‌ی سرایت این تئوری در جرم‌شناسی تحت عنوان «جرم‌شناسی مارکسیستی» را می‌توان در این منبع یافت: Chambliss, W. (1973). "Elites and the Creation of Criminal Law" in *Sociological Readings in the Conflict Perspective* Chambliss, W. (ed.) Reading, Mass.: Addison-Wesley. (pp430-444)

۴. ر.ک:

Berger, Peter L. (1967) "The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion". Anchor Books 1990 paperback

تلقی جبران‌کننده از دین داشته‌اند نیز از دیگر تئوری‌های مشهور در این زمینه به شمار می‌آید. این دو نظریه‌پرداز بر این باور بوده‌اند که موضوعاتی نظیر جاودانگی و پاداش اخروی می‌تواند مصیبت را برای بشر معنی‌دار کند و از همین رو است که نظام تئوکراتیک در اروپا توانست در قرون میانه با توسل به دین، کیفرهای شدید را توجیه کرده و کیفر را کارکردگرا نماید (گوتمان و خدادادی ۱۳۹۳: ۱۷). دیدگاه دورکیم نیز به همراه کسانی چون رابرتسون اسمیت و مالینوفسکی مبتنی بر دین و همبستگی یا کارکردگرایی دین است. مطابق این دیدگاه - برخلاف عاطفه‌گرایانی چون فروید^۱ - بیشتر بر عملکردها تأکید می‌شود تا باورداشت‌ها؛ دین بخشی از باز نمودهای جمعی اجتماع است و می‌تواند نقش تنظیم‌کننده و برانگیزاننده در اجتماعات بشری ایفا کند.^۲ مطابق این دیدگاه، دین یک مقوله‌ی اساساً اجتماعی قلمداد می‌شود و کنش‌های اخلاقی که می‌تواند مورد حمایت قانون‌گذار قرار گیرد نیز به جهت درخواست اجتماع مشروعیت یافته است که البته این درخواست خود می‌تواند به‌طور چشمگیری معطوف به باورداشت‌های دینی باشد (Kenneth 2005:105).

سویای این دیدگاه‌های عمدتاً کلاسیک که بیش از هر چیز متوجه ماهیت و اثربخشی دین در جامعه به‌طور کلی هستند، جستارهای نوین‌تر و متمرکزتری نیز صورت گرفته است. نمونه‌ی بارز آن کیث وارد، متکلم و استاد دانشگاه لندن، است که جایگاه و نقش دین در وقوع رفتارهای مجرمانه نظیر نسل‌کشی، ترور، جرایم مبتنی بر نفرت و کشتار ناشی از کافرپنداری^۳ را در کتاب معروف خود تحت عنوان «آیا دین خطرناک است»^۴ به بحث گذارده و تحلیل دقیقی از کارکردگرایی یا عدم همبستگی دین در وقوع این جرایم ارائه داده است. رادولف پیتر^۵، استاد دانشگاه آمستردام هلند، نیز جزو پژوهشگران سرشناسی است که بالأخص در دهه‌های اخیر نقش به‌سزایی در غنابخشی به ادبیات بحث پیش‌روی داشته است که البته عمدتاً متمرکز بر

۱. بنا بر استدلال عاطفه‌گرایان، دین به کنجکاوای عقلی، جستجوی تسلط مادی یا به استدلال خون‌سردانه و بی‌طرفانه ربطی ندارد. باورداشت‌های مذهبی محصول استدلال مبتنی بر مشاهدات وقایعی که در خواب‌ها رخ می‌دهند یا متکی به برداشت‌های مربوط به پیوند میان چیزها نیستند، بلکه از حالات عاطفی ذهن سرچشمه می‌گیرند.

۲. برای اطلاعات بیشتر در زمینه کیفیت و کمیت تحولات کیفری از منظر جامعه‌شناسی کیفری، ر. ک: دورکیم، امیل، دو قانون تکامل کیفری، ترجمه حسین غلامی و سید بهمن خدادادی، دایرةالمعارف علوم جنایی (زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان ۱۳۹۲).

۳. بارزترین مصداق عینی این موضوع در حال حاضر، گروه موسوم به دولت اسلامی عراق و شام است.

4. Keith Ward, *Is religion dangerous* (2006), Erdmans Publishing Co: US

جان تحلیل نگارنده‌ی کتاب مبتنی بر این انگاره است که آنچه منتج به وقوع جنایات هولناک بشری می‌شود، هرچند در حریر دین پیچیده شده، عمدتاً دلایلی دارد که ریشه‌های آن را می‌توان در مطالبات اجتماعی - سیاسی مرتکبان آن یافت.

5. Rudolph Peters

کیفرشناسی اسلامی و تبیین ارتباط میان باورداشت‌های مذهبی فرقی مختلف اسلامی و نحوه جرم‌انگاری‌ها و قانون‌گذاری‌ها بوده است.^۱ نهایتاً می‌توان از یورگن هابرماس^۲، فیلسوف معاصر آلمانی نام برد که در زمینه ارتباط دین، اخلاق‌گرایی و حوزه و نقش دین در حقوق عمومی و اجتماع آثار ماندگاری برجای نهاده است.^۳ جملگی این آثار که اطاله در ذکر از حوصله بحث خارج است، بخش مهمی از ادبیات پیرامون موضوع را شکل داده‌اند که در میان سایر آثار، از اهمیت ممتازی برخوردارند.^۴

گفتار نخست: جایگاه دین

جایگاه دین یا به عبارتی باورداشت مذهبی که خاستگاه آن از منظر جامعه‌شناسی دین توده‌های اجتماع است را می‌توان با رویکردهای مختلفی تحت بررسی قرار داد که البته هریک مقال مفصلی طلب می‌کند. در این میان، سه مواجهه در خصوص جایگاه دین به لحاظ اثربخشی آن بر نظام حقوقی بیش از سایر مواجهاتی که در سطح کلان وجود دارند مطرح هستند. این مواجهات تبیین متفاوتی از کارکردگرایی دین که خود به کارکردگرایی سخت^۵ و نرم^۶ تقسیم می‌شوند ارائه می‌دهند. در کارکردگرایی سخت دین، پارادایم بحث بر تأثیرگذاری مستقیم دین مبتنی است؛ بطوریکه دین می‌تواند در اصول بنیادین قانون اساسی تأثیر گذاشته و آموزه‌های آن به عنوان منابع در مراحل وضع، تفسیر و اجرای قانون درآید. بر این اساس، تئوکراسی می‌تواند نخست زادهٔ مشروع این نوع کارکردگرایی به‌شمار آید.^۷ از سوی دیگر، در کارکردگرایی نرم، عملکرد دین از طریق اثربخشی خود به‌طور غیرمستقیم بر سازوکارهای

۱. برای مطالعه آثار وی، ر.ک:

<http://www.uva.nl/over-de-va/organisatie/medewerkers/content/p/e/r.peters/r.peters.html>
2. Jürgen Habermas

۳. برای مطالعه یکی از آثار برجسته وی در این زمینه، ر.ک:

Habermas, Jürgen, *Religion in the Public Sphere: Cognitive Presuppositions for the 'Public Use of Religion' by Religious and Secular Citizens* (2008) In *Between naturalism and religion*. Philosophical Essays. Malden. Polity Press

۴. همچنین ر.ک:

- D.J Galligan, *Law in Modern society* (2007), Oxford: UK

- Sadakat Kadri, *Heaven on Earth; A Journey through Shari'a Law* (2012), Vintage: UK

- Len Scales & Oliver Zimmer, *Power and the Nation in European History* (2005), Cambridge: UK

5. Hard Functionalism

6. Soft Functionalism

۷. ر.ک:

Martin Buber. (1967). *Kinship of God*. 3rd ed. rev. Atlantic Highlands, New Jersey: Humanities Press International.

دستگاه قضا و ساختار سیاسی صورت می‌پذیرد؛ این گونه از کارکردگرایی خلاف مورد پیشین بسیار نامحسوس بوده و گاه حتی در حد سمبولیک محدود می‌ماند و برای درک آن بایستی ظریف‌بین بود. باری، مواجهات موجود، هر یک با اتخاذ رویکرد اختصاصی خود نه تنها به موضوع اثربخشی دین می‌پردازند که اثرپذیری دین را نیز بسته به شرایط ویژه‌ی موجود در اجتماعات بشری به فحص و بحث می‌گذارند. هر چند به جهت انصراف از خروج موضوعی از چهارچوب بحث حاضر که حول کارکردگرایی دین می‌گردد و طبعاً معطوف به حوزه‌ی اثربخشی است تا اثرپذیری، این فرصت فراهم نیست تا در خصوص مورد اخیر سخن به میان آید، مع‌الذکر عجلتاً به همین مختصر بسنده می‌شود که امروزه پیش‌بینی قوانین، قواعد و اصول بنیادین در ساختار نظام سیاسی برخی کشورها، ایجاد شبکه‌ها و آکادمی‌های مختلف و نهایتاً جنبش‌های خودجوش مردمی^۱ توانسته است تا حد بسیاری بر قبض و بسط، انفعال و تکاپو و سیر و جهت‌گیری‌های اندیشه‌های دینی اثر گذارد. در ذیل به تبیین سه مواجهه برون‌دینی، درون‌دینی و اجتماعی پرداخته می‌شود.

الف) مواجهه برون‌دینی

آنچه در مواجهه برون‌دینی در خصوص اثربخشی دین بر جامعه به نحو عام و ساختار سیاسی و نظام حقوقی به نحو خاص مطرح است، در یک تقسیم‌بندی کلان به دو بخش یعنی جوامع با ساختار حقوقی-سیاسی سکولار و غیرسکولار تقسیم می‌شود. طبعاً مطالعه‌ی موردی بحث حاضر که حول دستگاه قضایی ایالات می‌گردد، اقتضا می‌نماید که در این مقاله هر جا صحبت از نظام سیاسی و حقوقی می‌شود، مراد نظام سکولار باشد.

در خصوص جوامع با ساختار سکولار مانند آمریکا، جایگاه دین در مواجهه برون‌دینی موضوعیت ویژه‌ای دارد. در این جوامع کارکردگرایی دینی بیش از هر چیز و حتی صرفاً ماهیت تاریخی دارد (Kraweitz 2008: 35). با این حال در بسیاری موارد می‌توان یادگارها و آثار ریشه‌دار در ارزش‌های دینی که مبتنی بر اخلاق فطری نیز هستند را در نصوص قانونی یافت.^۲

۱. شاید پدیده‌ی «پگیدا» بارزترین مصداق این داعیه باشد. پگیدا از سرنام (Patriotische Europäer gegen die Islamisierung des Abendlandes) به آلمانی به معنی اروپاییان میهن‌پرست علیه اسلامی شدن غرب، جنبشی سیاسی در درسدن آلمان است که از اکتبر ۲۰۱۴ به‌طور پیگیر در حال سازمان‌دهی تظاهرات عمومی، در برابر آنچه آن را اسلامی شدن جهان غرب می‌نامند، است.

۲. هر چند در این مقطع کمی از مفهوم کارکردگرایی «نرم» فاصله گرفته می‌شود، مع‌الذکر به دلیل آنکه ماهیت حکومت همچنان غیر تئوکراتیک است نمی‌توان تلقی کارکردگرایی «سخت» نمود.

در این میان نظام حقوقی-سیاسی دولت فدرال آلمان که به‌عنوان یکی از مدعیان حافظ سکولاریسم محسوب می‌شود نیز خود مصداقی بر همین مدعاست؛ باورداشت دینی در دیباچه قانون اساسی آلمان قابل‌تأمل است. هرچند تلاش‌های بسیاری توسط حقوق‌دانان و سیاست‌مداران حافظ سکولاریسم که حتی پروای آوردن نام خداوند^۱ در قانون را داشتند، برای امحای تجلی این باورداشت دینی در دیباچه قانون اساسی صورت پذیرفت، ابقای آن تاکنون صحنه‌ای بر حیات کارکردگرایی نرم دینی در این نظام سکولار می‌گذارد. باین‌حال، نمی‌توان از خاطر دور داشت که درک ژرف نسبت به هر قانونی نمی‌تواند فارغ از در نظر داشتن شرایط نگارش و تصویب آن حاصل شود؛ از این‌روی، وجه حضور نام خداوند در این قانون را بایستی در وضعیت اجتماعی جست که در آن به دلیل پشت سر نهادن فاجعه نازیسم، قانون‌گذار از هیچ تلاشی برای محدود نمودن قدرت دریغ ننمود. در چنین شرایطی توسل به نام خداوند به‌عنوان قادر مطلق، می‌توانست قدرت سیاسی را دست‌کم به گونه‌ای سمبلیک محدود نماید. در دیباچه بدین‌صورت آمده است: «بایستی آگاه بود که مطابق قانون اساسی کشور آلمان بایستی در پیشگاه خداوند و بشر مسئول بود».^۲ باین‌حال، فارغ از قسمت پایانی که متوجه کرامت انسانی است، اینکه تا چه میزان «مسئولیت در پیشگاه خداوندی» می‌تواند جنبه‌ی هنجاری^۳ داشته باشد در میان حقوق‌دانان آلمانی مورد مناقشه است.^۴ علاوه بر این، هرچند برقراری ارتباط جنسی میان محارم دست‌کم به‌طور مستقیم منافاتی با «اصل ضرر»^۵ نداشته و اعمال ممنوعیت بر آن شاید بتواند اعمال محدودیت بر آزادی‌های فردی تلقی شود که متعارض با دکترین لیبرالیسم خواهد بود، حرمت و ممنوعیت آن در قانون آلمان تصریح شده است.^۶ باین‌حال به اعتقاد برخی حقوق‌دانان، این مقرر بیشتر صبغه‌ی اخلاق‌گرایی قانونی/پدرسالاری نرم^۷ دارد تا اینکه انعکاسی از باورداشت دینی باشد (Gutmann & Fateh-Moghadam 2013: 3). امکان اتیان سوگند شهود در رسیدگی‌های کیفری یا دادرسان در زمان انتصاب به منصب دادرسی به

1. Gott

2. "Im Bewusstsein seiner Verantwortung vor Gott und den Menschen [...] hat sich das Deutsche Volk [...] dieses Grundgesetz gegeben"

3. Normative Aspect/Aspekte

۴. برای مورد به مناقشات، ر.ک:

<http://www.ibka.org/artikel/miz93/gg.html>

5. Harm principle/ Schadensprinzip

6. Rulings of the German Constitutional Court (BVerfGE) vol. 120 (2008), p. 224(confirmed by the European Court of Human Rights, Ruling 43547/08, April 12, 2012).For the problematics of legal moralism, cf. particularly the dissenting opinion of Judge Hassemer, ibidem, marg. 99

7. Legal Moralism/ Soft Paternalism

انجیل^۱ از دیگر مواردی است که در مواجهه‌ی برون‌دینی به‌عنوان کارکردگرایی نرم دین یاد می‌شود. نهایتاً موضوعاتی همچون شرایط و تجویز سقط‌جنین، لقاح مصنوعی و ازدواج هم‌جنس‌گرایان نیز از موضوعات بسیار پرتنش حقوقی هستند که به‌شدت در غرب تحت تأثیر آموزه‌های دینی و خصوصاً موضع‌گیری‌های کلیسای کاتولیک رم قرار گرفته و حقوق‌دانان را به چالش کشانده است.

ب) مواجهه درون‌دینی

به جهت تمایز متودولوژیک در مبحث مواجهه برون‌دینی و درون‌دینی، ناچار بایستی مصداق مشخص و معینی از دین برای پیشبرد بحث معین نمود؛ طبعاً چنانکه پیش‌تر نیز ذکر شد، فضا‌سازی بحث به جهت ورود به مطالعه موردی نظام قضایی آمریکا که در جامعه‌ای مسیحی شکل گرفته است، ایجاب می‌کند که مصداق مواجهه درون‌دینی پژوهش حاضر، مسیحیت باشد. کارکردگرایی مسیحیت در ارتباط با ساختارهای سیاسی جوامع بشری، نظام‌های حقوقی و خصوصاً رسیدگی‌های قضایی، دست‌کم به لحاظ قدمت و بسامد بیش از هر اندیشه متافیزیکی دیگری قوت و شدت داشته است. یکی از نمونه‌های ارتباط مسیحیت با سیاست، موضوع مشروعیت ساختار سیاسی است. این دیدگاه اغلب به نظریه‌ای درباره‌ی وضع اجتماعی عقاید دینی گره‌خورده که مارکسیسم سنتی و ارتدکس، بیان خشک و بی‌روح آن است (مک‌للان ۱۳۸۶: ۱۵). محاکمه‌های کلیسایی در قرون وسطی نیز بر همین داعیه صحه می‌گذارد که مسیحیت ظرفیت سود جستن به جهت تأمین منافع سیاسی و حقوقی را دارا بوده است. باین حال، در مواجهه درون‌دینی یکی از مهم‌ترین دکترین‌ها که ریشه در الهیات مسیحی و خصوصاً نص انجیل دارد^۲، استدلال خود را مبتنی بر این اصل قرار می‌دهد که مسیحیت خلاف یهودیت و اسلام «شریعت» نیست، بلکه مطابق این استدلال، مسیحیت «آیین» محسوب می‌شود.^۳ می‌شود.^۳ مطابق این دکترین، مسیحیت به دلیل فقدان ماهیت شریعتی، عاری از هرگونه احکام و دستورهایی است که بتواند تشریف یک ماده قانونی را بر تن نماید؛^۴ مسیحیت به‌عنوان یک

1. § 159-164 StPO (esp. § 164) , § 189 GVG, § 38 DRiG (Deutsches Richtergesetz)

۲. افسسیان ۲: ۱-۷، غلاطیان ۳: ۲۴، متی ۵: ۱۷-۴۸.

۳. دسته‌ای از دین‌پژوهان نیز که به مقوله دین نه از منظر الهیات بلکه از منظر جامعه‌شناسی می‌پردازند نیز بر همین اعتقادند. با این تفاوت در استدلال که آن‌ها بحاظ جامعه‌شناختی "مسیحیت" را آنتی‌تز "یهودیت" به شمار می‌آورند. درست همان‌طور که در جامعه‌شناسی ادبیات، رمانتیسیم، آنتی‌تز راسیونالیسم محسوب می‌شود. ر.ک:

http://www.goodnewsaboutgod.com/studies/dr_day/vendetta_jew.htm

۴. گفتنی است در میان بسیاری از اسلام‌شناسان غربی نیز چنین باوری وجود دارد که آیات قرآن عمدتاً مبتنی بر تہذیب و

آیین مبتنی بر کدهای اخلاقی است که جان و روح فطرت آدمی را می‌نوازد و وی را به سلوک و نیکی سوق می‌دهد (Fowler 2008: 22). از همین روی است که ژان ژاک روسو در کتاب قرار داد اجتماعی اش می‌گوید:

«مسیحیت به‌عنوان یک آیین کاملاً روحانی است و منحصرأ با مسائل روحانی سروکار دارد. کشور مسیحیت این دنیا نیست. درست است که او [مسیح] وظایفش را درست انجام می‌داد، ولی اصلاً نسبت به موفقیت یا عدم موفقیت کوشش‌های خود بی‌تفاوت بود» (مک للان، همان، ۱۴).

سنت شخص مسیح نیز به‌عنوان فردی که پروای شدید خود را از داوری نشان می‌داد^۱ و احترام او از تن در دادن به خواسته‌ی یهودیان برای رجم زنی که او را حین برقراری رابطه‌ی جنسی دستگیر کرده بودند^۲، یکی دیگر از متمسک‌های مدافعان این دکترین است. این دسته از متفکرین که نتیجتاً ماهیت مسیحیت را غیر کارکردگرایانه در تئوریزه کردن اصول و قواعد حقوقی/سیاسی می‌پندارند، در پاسخ دفاعی به شهادت تاریخ در خصوص قرون وسطی، آنچه رفته است را صرفاً انحراف سنت آباء کلیسا و تمسک به مسیحیت برای اعمال قدرت حاکمان سیاسی و پاپ‌ها قلمداد نموده (فوکو ۱۳۸۷: ۴۴) و یحتمل خود را مترنم این مقال می‌یابند:

آن نخل ناخلف که تبر شد ز ما نبود ما را زمانه گر شکند ساز می‌شویم

ج) مواجهه اجتماعی

جایگاه دین در مواجهه اجتماعی نیز یکی از بحث‌های روز را خصوصاً در آمریکا به خود اختصاص داده است. تئونومی^۳ مدرن^۴ و احیاگرایی مسیحی^۵ دو جریان برجسته اجتماعی محسوب می‌شوند که توانسته‌اند در حد قابل توجهی طرفدار و مرید پیدا نمایند. به اعتقاد تئونومیست‌ها، خداوند در انجیل مبانی اخلاقی را چه در سطح فردی و چه اجتماعی مطرح

آموزه‌های اخلاقی است و بخش محدودی متوجه آیاتی است که بار حقوقی دارند. (Krawietz، همان، ۳۸).

۱. لوقا ۶: ۳۷-۴۲

۲. یوحنا ۸: ۱-۱۰

3. Modern Theonomy

۴. از آنجاکه این فرایافت در ادبیات فارسی و خصوصاً حقوقی ایران مورد فحص قرار نگرفته است (بنابر بضاعت دانش نگارنده دوم) معادل دقیقی نیز از این واژه در ادبیات فارسی ننشسته است؛ لذا صرفاً جهت تبیین فرایافتی آن به اختصار می‌توان توضیح داد که "تئونومی" از برآیند دو واژه "تنو" به معنای خدا و "نوموس" به معنای قانون به وجود آمده و نخستین بار در سال ۱۸۹۰ بکار رفته است. این فرایافت مبتنی بر این انگاره است که قوانین موسوی بایستی همچنان مطمح نظر جوامع مدرن قرار گیرند و از حیث فلسفی با پز توئیسم حقوقی در کشاکش است.

5. Christian Reconstructionism

نموده است؛ از این روی، اخلاق تئونومیک مبتنی بر انگاره ایست که انجیل به مثابه عطیه‌ای به شمار می‌آید که حاوی مجموعه‌ای از استانداردهای پایدار در سطوح مختلف فردی، خانواده، کلیسا، مدنی و حتی حکومتی است. تئونومیست‌ها توصیه می‌کنند که قانون انجیلی^۱ بایستی در تئوری مسیحی اخلاق انجیلی ادغام گردد (English 2003: 113-130). ناگفته پیداست که رهاورد این ادغام فرجامی جز کارکردگرایی عربیان مسیحیت در نظام حقوقی را در پی نخواهد داشت. باین حال، فارغ از اینکه تا چه حدی تئونومی در عمل توانسته است در مصوبات اخیر پارلمان و خصوصاً رسیدگی‌های قضایی آمریکا نفوذ یابد- آنچه در گفتار پسین بدان پرداخته خواهد شد- انتقادات تئوریک را متوجه خود ساخته است. منتقدان مسیحی، تئونومی مسیحی را به‌عنوان فرمی قابل توجه از «الهیات سلطه»^۲ به شمار می‌آورند که در زمره‌ی یکی از گونه‌های تئوکراسی قرار می‌گیرد (Ian 1966: 34). به باور منتقدان، فرض اصلی تئونومی مبتنی بر این است که قانون انجیلی قابلیت کاربست نه صرفاً به منزله‌ی کدهای اخلاقی در قوانین و اداره‌ی جامعه را دارد بلکه می‌تواند شکل هنجاری نیز به خود بگیرد؛ در این صورت بحث عیارسنجی و تطبیق قوانین و مقررات با استانداردهای تئونومیک به میان خواهد آمد.

احیاگرایی مسیحی نیز در این میان به‌عنوان یکی از جنبش‌های تئونومیک کالونیستی بنیادین مطرح است که توسط جان روشدون^۳ بنیان گذاشته شد و تأثیر قابل توجهی بر حقوق مسیحیان در آمریکا گذارد. احیاگرایان به نحو بی‌پرده و صریحی حمایت خود را از استقرار مجدد شریعت موسوی^۴ و اجرای احکام آن از جمله رجم لواط کاران اعلام می‌دارند (Frederick 1995:73). از این روی، پیروان این جنبش را می‌توان به‌عنوان رادیکال‌های سیاسی شناسایی نمود. هرچند این جنبش به تدریج به افول گرایید و نهایتاً انحطاط آن در سال ۲۰۰۸ توسط مقاله‌ای در مجله تاریخ کلیسا اعلام گردید، سازمان‌های احیاگرای مسیحی از جمله «بنیاد چالکدون»^۵ و «بصیرت آمریکایی»^۶ امروز در آمریکا فعال و زنده هستند که بر همین سبیل البته البته با شیب ملایم‌تری حرکت می‌کنند.

این جنبش‌ها و تئوری‌ها که مصادیق بارزی از مواجهه اجتماعی در بحث کارکردگرایی دینی به شمار می‌آیند، صرفاً بخشی از جنبش‌های مذهبی آمریکا هستند که چنانکه در گفتار

1. Biblical Law
2. Dominion Theology
3. Rousas John Rushdony
4. Mosaic Law
5. Chalcedon Foundation
6. American Vision

آینده خواهیم دید به دستگاه قضایی نیز سرایت و نفوذ کرده‌اند. از جنگ بین‌الملل دوم به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، جهان غرب شاهد پیدایش انواع گوناگون فرقه‌ها، کیش‌ها و جنبش‌هایی بوده است که غالباً بسیار بحث‌برانگیز بوده و توجه رسانه‌های همگانی و محافل دانشگاهی را به خود جلب نموده است. کلیسای وحدت‌بخش، فرزندان خدا، جماعت مسیح، رسالت نور الهی، جامعه بین‌المللی برای آگاهی‌کریشنا و مراقبه متعالی از جمله گروه‌هایی‌اند که بیش از سایر گروه‌ها بر قوانین ایالتی تأثیر گذارده‌اند و از همین روی کلیسا همچون یک انجمن سیاسی عمل کرده است (همیلتون ۱۳۹۲: ۳۲۹).^۱

گفتار دوم) اثربخشی دینی

اثربخشی دینی در نظام قضایی آمریکا و به‌طور دقیق‌تر رسیدگی‌های کیفری را می‌توان در سه سطح کنشگران قضایی، کانال‌ها و نهایتاً همبستگی دین و کیفیت حکم موردبررسی قرار داد. طبعاً در سطح نخست، تحلیل بحث معطوف به کنشگران اصلی رسیدگی‌های کیفری یعنی دادرسان، دادستان‌ها و وکلا خواهد بود؛ در سطح دوم، کانال‌هایی که می‌تواند به‌مثابه مجرای برای اثربخشی دینی در جریان رسیدگی به شمار آید مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت و نهایتاً در سطح سوم به تحلیل واقع‌بینانه‌ای از میزان همبستگی دین و کیفیت حکم^۲ / رأی^۳ که رهاورد اثربخشی دین است پرداخته خواهد شد. بااین‌حال پیش از ورود فنی به بحث، توضیحاتی مبنایی در خصوص وضعیت کلی نظام حقوقی-قضایی آمریکا بایسته می‌نماید.

به لحاظ تئوریک بر مبنای اصل بنیادین^۴ در حقوق عمومی آمریکا، هرگونه تصمیم قضایی که مبتنی بر ادله و توجیهات دینی باشد منع گردیده است و تکیه بر هرگونه منبع مذهبی مردود تلقی می‌شود، هرچند نظام قضایی آمریکا اغلب ابتدای خود را بر منابع اقتصادی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حتی تاریخ قرار می‌دهد (Modka 2004: 57). محدودیت موجود حتی در مواردی که متون مذهبی می‌تواند یک راهنمای اخلاقی مفید برای تصمیم قضایی ارائه دهد نیز اعمال می‌گردد. این تسامح صفر در قرنطینه نمودن دین، استیون اسمیت را بر آن داشت تا از دین به‌عنوان «یک نوع مشکل برای حقوق» نام ببرد (Smith 1988:212). بااین‌حال باوجود تمام

۱. مثال پیش‌پاافتاده‌ی این اثربخشی را می‌توان در تصویب مقرره‌ای در آیین‌نامه شهرداری شهر مونستر آلمان یافت که مطابق آن در یکشنبه‌ها از ورود به کلیسای مرکزی شهر توسط بازدیدکنندگانی که قصد عبادت ندارند، جلوگیری به عمل می‌آید.

2. Sentence
3. Verdict
4. Establishment Clause

حساسیتی که در نظام حقوقی و بالأخص رویه قضایی و آیین دادرسی آمریکا نسبت به دخالت دادن و اعمال تجدیدنظرهای مذهبی^۱ وجود دارد، تحلیل پژوهش حاضر نشان خواهد داد که علی‌رغم تمام این محدودیت‌ها و اصل بنیادین «جدایی کلیسا و حکومت»^۲، دین در تمامی مراحل رسیدگی در عدالت کیفری آمریکا ریشه دوانیده است که این خود دالّ بر کارکردگرایی نرم دین در یکی از بزرگ‌ترین نظام‌های حقوقی است.

الف) کنشگران قضایی

در هر دستگاه قضایی که از الگوهای مدرن حقوقی تبعیت می‌کند، دادرسان، دادستان‌ها و وکلا گردانندگان اصلی رسیدگی‌های قضایی به شمار می‌آیند؛ هرچند در برخی نظام‌های حقوقی از جمله آمریکا چنانکه خواهد آمد هیئت منصفه نیز از جایگاه ویژه‌ای در نقش آفرینی قضایی برخوردار است. آنچه در پیش‌روی به بررسی و شرح گذاشته خواهد شد، نقش این سه کنشگر در اثربخشی دینی در جریان رسیدگی‌های کیفری است.

۱- وکیل

وکلا در رسیدگی‌های قضایی و خصوصاً رسیدگی‌های کیفری در آمریکا از قدرت مانور بسیار بالایی برخوردار هستند. این قدرت، به آن‌ها اجازه داده تا به راحتی مسیر پرونده را تغییر داده و حتی در مواردی دعوا را منقلب کنند. یکی از عرصه‌ها مهم، رویارویی آنان با هیئت منصفه‌ای است که عمدتاً به دلیل نداشتن تحصیلات حقوقی، فرصت نقش آفرینی را برای وکلا مضاعف ساخته است. نقش و کارکرد دین در این میان بسیار قابل تأمل و توجه است. یکی از مصادیق این کارکردگرایی استفاده از دین توسط وکلا برای حمله به هیئت منصفه است. مستند عینی این مسئله را می‌توان در پرونده‌ای یافت که در دادگاه ویرجینیا جریان داشت: در این دادگاه که به جهت محاکمه علی آل تیمیمی به اتهام ترور تشکیل شده بود، وکیل از هیئت منصفه بالقوه درخواست می‌نماید تا سلیقه‌های مذهبی، فضای دینی که در آن بزرگ‌شده بودند، اینکه هر از چندگاه به خدمات مذهبی مبادرت می‌نمایند و اینکه آیا آن‌ها با اسلام آشنایی دارند را بر همگان آشکار سازند. هرچند شاید در وهله نخست این گونه سؤالات دینی غریب به نظر آید، در بسیاری موارد خصوصاً در پرونده مذکور عملاً مؤثر واقع شده است. کارکرد این

۱. به‌طور خاص در پرونده‌های نظیر سقط جنین، ازدواج هم‌جنس‌گرایان، قتل از روی ترحم، طلاق و نژادپرستی.

2. The Separation of State and Church

سؤالات بدین گونه است که پاسخ به آن‌ها می‌تواند به وکیل در روند انتخاب هیئت منصفه اصلی کمک بسیار نماید؛ هرچه اعضای هیئت منصفه انتخاب شده از کسانی باشند که احساس هم‌دردی بیشتری با متهم داشته باشند، احتمال تبرئه یا اعمال تخفیف در مجازات متهم بالاتر می‌شود. از این روی، وکیل پرونده با کسب اطلاع از وضعیت مذهبی هیئت منصفه می‌تواند تا حد زیادی پیش‌بینی نماید که در پرونده‌ی او چه چیدمانی می‌تواند فرصت بیشتری برای پیروزی او فراهم کند (Blume 2005: 61-63).

در پرونده‌ای دیگر، ذکاوت، فرصت‌طلبی و حافظه‌ی وکیل در آخرین لحظات رسیدگی موجب اختلاف میان آرای اعضای هیئت منصفه شد. در این پرونده، قاتل که از قضا با شمشیر قربانی خود را به قتل رسانده بود، از مجازات مرگ می‌گریزد. در واپسین لحظات رسیدگی، وکیل پرونده ارتباط معناداری میان آلت قتل در پرونده (شمشیر) و یکی از آیات انجیل که سخن مسیح است در ذهن خود برقرار می‌نماید و با پیدا کردن آیه مربوطه در انجیل و قرائت آن، اجماع هیئت منصفه در خصوص استحقاق متهم به مجازات مرگ را بر هم می‌زند. استناد وکیل پرونده به این آیه است:

«هان! هر که با شمشیر زیست کند و آن را در دست گیرد، با آن نیز به کام مرگ فرو خواهد رفت»^۱

این آیه که پروای مسیح را از کشتار نشان می‌دهد^۲ با تأثیرگذاری خود بر حکم دادگاه و انتشار آن در جراید، صحه‌ای دیگر بر کارکردگرایی نرم دین در نظام قضایی آمریکا گذاشت.^۳

۲- دادستان

دادستان‌ها نیز همچون وکلا در رسیدگی‌های کیفری نقش مستمر داشته و حضور آنان صرفاً به قرائت کیفرخواست محدود نمی‌شود. بازیگر این نقش پررنگ که وکیل را سایه به سایه در جریان رسیدگی تعقیب می‌نماید نیز، هر چند به‌عنوان فردی از بدنه‌ی دستگاه قضایی آمریکا محسوب

۱. اشاره دارد به متی ۲۶:۴۸

۲. به دلیل دوجویی بودن این سخن، ممکن است درست مفهوم عکس از این آیه در ذهن مخاطب نقش بندد. از این حیث، آوردن پس‌و‌پیش آیه ضروری می‌نماید:

در واپسین شبی که مسیح میان حواریون خود بود، یهودای اسخریوطی سربازان رومی را برای دستگیری مسیح به محل اقامت وی راهنمایی می‌کند. پس از ورود سربازان و اقدام برای دستگیری مسیح، یکی از همراهان مسیح دست به شمشیر برده، آن را برکشید و ضربه‌ای به خدمتکار کاهن اعظم زد و گوشش را برید. اما مسیح به او فرمود: «شمشیر خود در نیام کن؛ زیرا هر که شمشیر کشد، به شمشیر نیز کشته شود» (نقل به مضمون است)

۳. ر.ک

می‌شود و بایستی بیشتر متعهد به اصل جدایی حکومت و کلیسا و همچنین محدودیت‌هایی که پیش‌تر ذکر آن رفت باشد، از آموزه‌های دینی بر تحقق عدالت سود می‌جوید. در پرونده مشهور گرینه که می‌توانست به حکم اعدام ختم شود، دادستان کیفرخواست را این‌گونه آغاز نمود:

«بگذارید ببینیم این محاکمه و قوانین مربوط به آن در مورد چیست... آری، تقاص! چشم در مقابل چشم. دندان در مقابل دندان. درست آنچه در کتاب مقدس آمده است! حال ما چه باید بکنیم؟ بگذارید کیفر درخور و شایسته‌ی جرم باشد» (Muller, ibid, 147).

البته جای شگفتی ندارد که چرا دادستان ترجیح می‌دهد برای تحصیل قناعت وجدانی هیئت منصفه به عهد عتیق اشاره کند تا عهد جدید؛ هوشیاری وی سبب شده تا برای نیل به خواست خود که همانا کیفر متهم است به آموزه‌های مبتنی بر احکام (شریعتی) که در اینجا کارکرد دارند متوسل شود تا آموزه‌های مبتنی بر اخلاق (آیینی). از این روی با نگاه ژرف‌تری به کارکردگرایی دینی در محاکمه‌های قضایی آمریکا می‌توان بدین تحلیل دست یافت که در صورتی که طرفینی که دو سر طناب عدالت را در دست دارند (وکیل و دادستان) مصمم باشند تا برای پیشبرد مواضع خود از آموزه‌ها و آیات متون دینی وام بگیرند، نوعی تقابل معرفت‌شناسانه^۲ میان عهد عتیق و جدید صورت خواهد بست.

۳- دادرس

دادرسان نیز در بسیاری موارد به خود اجازه داده‌اند تا دین بر تصمیمات آن‌ها اثر بگذارد. در این زمینه تحقیقات بسیاری توسط جامعه‌شناسان و روان‌شناسان صورت گرفته که حاکی از بسامد بالایی از اثربخشی دین بر تصمیمات قضایی دادرسان در آمریکا است.^۳

به‌عنوان نمونه، یک دادرس در کنتاکی که شخصاً فردی مذهبی بود، در بسیاری موارد به متهمانی که به مجازات زندان بایستی محکوم می‌شدند، فرصت می‌داد تا میان رفتن به زندان و انجام خدمات مذهبی در کلیسا مخیر باشند (Miamon 2005:29). در جریان رسیدگی نیز برخی دادرسان که تمایل‌های مذهبی داشته‌اند به وکلا فرصت بیشتری داده‌اند تا برای جلب نظر هیئت منصفه از مستندات مذهبی استفاده نمایند و در مقابل اعتراض دادستان، خطابه‌های وکلا را صرفاً «خطاهایی بی‌ضرر»^۴ قلمداد نمودند (Duffy 1997:1335). بالعکس، در مواردی نیز که

۱. اشاره دارد به عهد عتیق (سفر خروج ۲۱:۲۳).

2. Epistemological Confrontation

Kent Greenawalt, (1988) Religious Convictions and Political Choice

۳. رک: ۳

4. Harmless error

دادستان به متون مذهبی متوسل شده بود، آن را پاسخی دفاعی از جنس دفاع و کیل / متهم و فاقد اشکال قلمداد نموده‌اند. گفتنی است برخی دادرسان پس از صدور حکم اعدام، متهم را این گونه خطاب می‌کنند «باشد که خداوند رحمتش را بر روح تو ارزانی دارد».^۱ جملگی این موارد نشان‌دهنده‌ی این مهم است که دادرسان نیز همچون وکلا و دادستان‌ها از تأثیرپذیری دینی مصون نمانده‌اند.

ب) کانال‌ها

طبعاً هر اثربخشی تنها زمانی میسور است که بتوان برای فرایند آن مجاری و کانال‌هایی در نظر گرفت. علی‌رغم وجود کانال‌های متعددی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موجبات کارکردگرایی نرم دینی را فراهم آورده‌اند، چهار کانال از اهمیت و کارکرد بالاتری در این روند برخوردارند.

۱- تعصب مذهبی متهم

پیش از آنکه حتی محاکمه آغاز شود، متهم می‌تواند ظاهر خود را به طرق مختلفی خوش‌نماتر سازد تا از این طریق هیئت‌منصفه را تحت تأثیر قرار دهد. آراستن و پیراستن خود به‌گونه‌ای که فردی دارای تعصبات و باورهای مذهبی به نظر آید (مثلاً از طریق آویختن صلیب به گردن یا بر تن نمودن جامه‌ی رهبانی) یکی از راه‌هایی است که می‌تواند هیئت‌منصفه را به این باور سوق دهد که متهم فردی محجوب و پایبند به اصول اخلاقی است. برای مثال کُب بریانت، بازیکن حرفه‌ای بسکتبال که در سال ۲۰۰۳ متهم به آزار جنسی دختری ۱۹ ساله شده بود، از دین از طریق همین کانال استفاده نمود؛ پیش از آنکه محاکمه آغاز شود بریانت به رسانه‌ها اعلام نمود که من خود را به تقدیر و مشیت الهی می‌سپارم و می‌دانم که او از همه چیز آگاه است و مرا وا نخواهد گذارد. بروز اعتقاد وی به خداوند می‌توانست موجب شود که وی کمتر به‌عنوان یک فرد منحرف در چشم هیئت‌منصفه به نظر آید و احتمالاً هیئت‌منصفه را مجاب کند یا دست کم به شک اندازد که فردی با چنین اعتقادی نمی‌تواند دختر بی‌گناهی را مورد تجاوز قرار داده باشد.

لذا شخصیت و جایگاه مذهبی نقش بسیار مؤثری در رسیدگی‌های قضایی ایفا می‌نماید. در

۱. ر.ک: فیلم محاکمه Brandon Bradley در آدرس اینترنتی:

<https://www.youtube.com/watch?v=XOv7mqfla9y>

اینجا این نکته‌ی بسیار مهم را نباید از خاطر دور داشت که وضعیت و شخصیت مذهبی متهم الزاماً همواره به نفع او تمام نخواهد شد. بین سال‌های ۱۹۵۰ و ۲۰۰۲ حدود ۴۴۰۰ کشیش کاتولیک از سرتاسر دنیا توسط بیش از ۱۰,۰۰۰ شاکی، متهم به سوءاستفاده جنسی شدند (Bailey 2005:97). چنین وضعیت شایعی، گاه سبب وخیم‌تر شدن پرونده‌های افراد (به اصطلاح) مذهبی می‌گشت؛ هیئت‌منصفه ممکن است رویکرد تأدیبی و تنبیهی تری نسبت به این افراد اتخاذ نمایند. در چنین شرایطی، هیئت‌منصفه اعتقاد به کیفر شدیدتری نسبت به این طیف از متهمان پیدا خواهند نمود؛ چراکه بر این باور خواهند بود که از یک فرد مذهبی و خدا‌باور نمی‌توان توقع ارتکاب چنین رفتارهایی را داشت (Miller 2006:18)^۱.

این موضوع در خصوص موارد بسیار دیگری نیز مصداق داشته است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها، بازگشت از مسیحیت و گرویدن به اسلام و البته پیوستن به گروه‌ها و اجتماع‌های ضدآمریکایی بوده که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با اندیشه‌های تندروی اسلامی و اعتقاد اکید به جهاد یا گروه‌هایی چون طالبان در ارتباط بوده است. مشهورترین این موارد در حافظه‌ی نظام قضایی آمریکا پرونده جان آلن محمد و جان داکلر است که هر کدام به ترتیب به مرگ در سال ۲۰۰۳ و ۲۰ سال حبس در سال ۲۰۰۲ محکوم شدند. بسیاری از تحلیل‌گران، صدور این احکام سنگین را ناشی از فقدان احساس شفقت در میان اعضای هیئت‌منصفه و دادرسان به جهت شرایط خاص اعتقادی-مذهبی این متهمان دانستند (CNN, Oct 24, 2003).

۲- انگیزه مذهبی

انگیزه مذهبی، بسیاری از متهمان معروف آمریکایی را تشویق به ارتکاب جرایم متعددی نموده است. افرادی نظیر سجاد بدات، زاکارس ماسو از جمله این متهمان هستند که انگیزه‌ای مذهبی بر ارتکاب جرایم‌شان داشته‌اند. بدات در زمانی که «حمله تروریستی» به او تفهیم اتهام شد، انگیزه‌ی مذهبی خود را باین بیان اینکه «من تمایل صادقانه و خالصانه‌ای به ارتکاب این عمل داشتم تا از این طریق روحم را به الله عرضه نمایم تا بهشت بر من ارزانی گردد» دلیل ارتکاب عملش به حساب آورد (Reid 2005: 493). انتشار این اخبار در رسانه‌های آمریکا موجب ترغیب بسیاری از افراد برای ارتکاب جرایمی شد که انگیزه مذهبی مهم‌ترین عامل آن به شمار می‌آمد. یکی از این موارد که

۱. این سخن مسیح به حواریونش در انجیل، الهام‌بخش آنان بوده باشد که " شما نمک جهان هستید ولی هرگاه نمک مزه خود را از دست بدهد چگونه می‌تواند آن را بار دیگر نمکین ساخت؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون ریخته پامال مردم شود".

بیش از آنکه ماهیت مجرمانه‌اش انزجار و تنفر را در میان توده مردم برانگیزاند، اسباب سرگرمی و تفریح را فراهم آورد، پرونده زاك سینکلیر در سال ۲۰۰۵ بود. زاك پس از آنکه بارها تلاش نمود تا با مل گیسون^۱ به دعا و راز و نیاز بنشیند و تلاشش بی‌فرجام ماند، نهایتاً به جرم تعقیب آزار آمیز توسط دادگاه محکوم شد (Associated Press, June 22, 2005).

مورد آخر، انفجار کلینیک سقط جنین توسط اریک ردولف بود که مبتنی بر این انگیزه و باور مذهبی بود که سقط جنین دخالت در امور و مشیت الهی است (Associated Press, July 18, 2005). علی‌رغم اینکه تمامی این پرونده‌های معروف به لحاظ جرم‌شناسی نیز قابل بررسی و تحلیل‌اند^۲، به جهت انعکاسی که در روند رسیدگی و شدت و ضعف واکنش کیفری دارند از منظر کیفری قابل توجه هستند.

۳- دین؛ مستمسکی جهت اثبات فقدان صحت دماغی

دین در دادگاه‌های آمریکا اغلب به‌عنوان اماره‌ای ارائه می‌گردد که حاکی از عدم صحت و شرایط معمول روانی است. هرچند در سال ۲۰۰۲ *آندرا تیس* نتوانست هیئت منصفه را قانع سازد که خفه کردن پنج فرزند خردسالش در آب صرفاً به دلیل اختلال روانی بود چراکه تصور می‌نمود که در حال دریافت دستور از جانب خداوند است (CNN, March 13, 2002)، *دیانا لانی* در متقاعد ساختن هیئت منصفه موفق گردید؛ وی ادعا نمود که جنون ادواری او موجب گردید که پسرش را سنگسار نماید و دلیل آن نیز توهم او از دریافت دستور از جانب خداوند بود (Springer 2004). درست یک سال پس از رسیدگی به این پرونده، پرونده‌ی *دنا شلوسر* به جهت بریدن دست دختر خردسالش تا آن را به‌عنوان قربانی پیشکش درگاه خداوند نماید، به جریان افتاد که نهایتاً با رأی دادگاه مبنی بر عدم احراز مسئولیت کیفری به جهت جنون، مختومه گشت. در بسیاری موارد دیگر، متهمان به دلیل خواندن سرودهای مذهبی و آیات متون مقدس از پاسخ دادن به سؤالات دادرسان و وکلا شانه خالی می‌نمودند. حال اینکه تا چه حد اعتقاد آن‌ها راسخ بوده است - که در این زمینه تشخیص‌های روان‌پزشکی جنایی مدخلیت دارند^۳ - و

۱. بازیگر و کارگردان معروف هالیوودی Mel Gibson.

۲. پرونده معروف سعید حنایی، قاتل زن‌های خیابانی در ایران، نیز به لحاظ جرم‌شناسی بسیار مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است؛ فیلم مستند یکی از این بررسی‌ها بانام "و عنکبوت آمد" برای علاقه‌مندان به حوزه‌ی جرم‌شناسی در سایت اینترنتی زیر قابل مشاهده است:

<https://www.youtube.com/watch?v=k6n4AXtjPAP>

۳. بیان این نکته مهم همین‌جا ضروری به نظر می‌آید که بسیاری از مرتکبین جرایم هولناک که ادعای ارتباط با عالم لاهوتی دارند و شنیدن دستور از جانب خداوند را دلیل ارتکاب جرمشان می‌دانند به تشخیص روان‌پزشکی جنایی در واقع دچار

تا چه حد دین صرفاً به عنوان دستاویزی برای شانه خالی کردن از بار مسئولیت کیفری مورد سوءاستفاده قرار می گرفته است، موضوعیتی در بحث حاضر ندارد. آنچه حائز اهمیت است این نکته است که دین از کارکردگرایی بالایی از طریق این کانال برخوردار بوده است.

۴- دین در روند رسیدگی

در بسیاری موارد وکلای متهمان با کسب اطلاع از باورهای دینی اعضای هیئت منصفه به نفع متهم سود می برند. در پرونده روبرت بلیک، وکیل پرونده سؤالاتی را در خصوص اعتقادان شخصی اعضای هیئت منصفه مطرح می نماید. یکی از اعضا بیان می دارد که پیش از اعلام نظر خود در خصوص بی گناهی یا گناه متهم بایستی در خلوت خود به دعا بنشیند. همین موضوع، موجب می گردد تا وکیل از دادگاه بخواهد تا این عضو از هیئت منصفه حذف گردد. عضو دیگر هیئت منصفه به دلیل اینکه اعلام می کند رأی هیئت منصفه باید مبتنی بر اعتقاد مذهبی باشد همین سرنوشت را پیدا می کند.

دین به اشکال دیگری نیز توانسته است در روند رسیدگی مؤثر واقع شود. در بسیاری موارد شهود از اتیان سوگند سر باز زده اند. استاد و باور این شهود مبنی بر خطابه ای از مسیح در انجیل^۱ بوده است که پرهیز از اتیان سوگند را توصیه نموده است. در چنین وضعیتی به جهت فقدان شهادت که گاه تنها دلیل منتهی شونده به احراز مجرمیت متهم بوده است، حکم بر براءت متهم صادر گردیده است. مورد دیگر بهره از دین به عنوان اماره در دادگاه است. وکیل تری نیکول، گرویدن موکلش را به مسیحیت در طول سپری کردن دوران حبس را با این استدلال که او شانس بزرگی برای خلاصی از شرارت دارد، راهی برای قانع نمودن هیئت منصفه یافت (Polk 2004).

دادستان نیز گاه از موضوع مرتبط با دین در جریان رسیدگی استفاده می نماید. برای مثال، دادستان پرونده علی آل تیمیمی چنین استدلال نمود که از آنجا که متهم یک «مسلمان تندرو» است، هیئت منصفه را دشمنان اسلام تلقی نموده و هرگز حقیقت را به آنان نگفته است، لذا نمی توان نسبت به دفاعیات وی قناعت وجدانی حاصل نمود.

اختلال اسکیزوفرن هستند. در این خصوص ر.ک: بنیامین جیمز سادوک، خلاصه روان پزشکی (ترجمه فرزین رضاعی)، نشر ارجمند، جلد دوم، ص ۶۴ به بعد

۱. «لیکن من به شما می گویم هرگز قسم مخورید، نه به آسمان زیرا که عرش خداست و نه به زمین زیرا که پای انداز اوست و نه به اورشلیم زیرا که شهر پادشاه عظیم است و نه به سر خود قسم یاد کن، زیرا که مویی را سفید یا سیاه نتوانی کرد. بلکه سخن شما بلی، بلی و نی، نی باشد، زیرا که زیاده بر این از شریر است» متی ۲۳: ۱۶ به بعد.



ج) همبستگی دین و کیفیت حکم

آنچه تاکنون مطرح گردید - خصوصاً راجع به پرونده‌ها- شکی باقی نمی‌گذارد که تا چه حد دین در دستگاه قضایی آمریکا از کارکردگرایی نرم برخوردار بوده است. باین حال آنچه نیازمند مذاقه در پایان است، تحلیل و کشف همبستگی دین و کیفیت حکم است. این موضوع به حدی از اهمیت برخوردار است که وکلا و دادستان‌ها را نیز - به دلیل تجربه‌های ضدونقیض قضایی‌شان در کاربست دین- بر آن داشته تا در میان کشیدن پای دین، دست‌به‌عصا تر راه روند. هرچند تحقیقات کتابخانه‌ای و بیشتر میدانی بسیاری در زمینه همبستگی دین و کیفیت حکم صورت گرفته است، همچنان پاسخ صریح و قاطعی در این زمینه حاصل نگردیده است. همچنان پاسخ به این پرسش که آیا متدین بودن متهم و یا اعضای هیئت منصفه و حتی دادرس می‌تواند تأثیر مثبت بر روند رسیدگی و کیفیت حکم داشته باشد یا منفی، در حال‌های از ابهام است.

باین حال بر اساس پژوهش‌های متعدد، فرضیه‌ها و گمانه‌زنی‌هایی در این خصوص شکل گرفته است. یکی از این فرضیه‌ها مبتنی بر این است که همبستگی مثبتی میان تدین اعضای هیئت منصفه و دادرسان و تناسب کیفر با جرم وجود دارد. این ادعا مستنبط از آیاتی در کتاب مقدس است که بر تناسب گناه و عقوبت و عدل الهی می‌پایند (Muller, ibid, 13). باین حال به اعتقاد متخصصین الهیات، خداوند در کتاب مقدس (عهد عتیق) عمدتاً خداوند انتقام‌جو و قهر تلقی می‌گردد^۱ که این می‌تواند در کیفیت حکم صادره تأثیر بسزایی بگذارد.

روی هم‌رفته سه عامل مهم می‌تواند به‌عنوان کاتالیزور در کیفیت‌بخشی حکم ایفای نقش نماید. نخستین عامل مذهب و یا فرقه‌ای^۲ است که کنشگر قضایی بدان گرویده است؛ در میان فرق مسیحی تفاوت‌هایی دیده می‌شود. برای مثال برخی از تحقیقات نشان داده است که مذهبیه که تأکید بیشتری بر برنامه و هدف الهی یا زندگی پس از مرگ دارند، بیشتر متمایل به صدور حکم به مجرمیت هستند (Howard & Redfering 1983: 83-89). تحقیقات دیگری این فرضیه را مطرح می‌نمایند که مذهبیه که بر اعتقاد به خداوند عقوبت‌گرا استوار هستند و گرایش‌های لیبرال مذهبی دارند، تمایل به کیفرهای سنگین‌تر دارند. همچنین این باور کلی میان محققان وجود دارد که کاتولیک‌ها نسبت به پروتستان‌ها تمایل کمتری به کیفر مرگ دارند (Vogel 2003: 263-275)^۳.

۱. ر.ک: <http://www.gotquestions.org/God-different.html>

۱. ر.ک:

2. Denomination

۳. بعید نمی‌نماید که حافظه تاریخی آنان در خصوص عملکرد کلیسای کاتولیک در قرون وسطی که احتمالاً با بیزاری آمیخته است به این سوگیری منتج شده باشد!

بنیادگرایی نیز در هر مذهب بر اساس پژوهش‌های به‌عمل‌آمده همبستگی مثبتی با کیفر گرایی و حمایت از مجازات مرگ داشته است.^۱

دو دیگر عامل زاهدانگی فردی است.^۲ بر اساس پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، افرادی که تمایل بیشتری برای به گوش رساندن و تبلیغ پیام مسیح دارند- در واقع زاهدانگی برون‌گرا دارند- کمتر متمایل به مجازات مرگ هستند. در مقابل، زاهدانگی درون‌گرا که تا حدی به گوشه‌نشینی و تقدیر گرایی^۳ پهلو می‌زند، در تمایل و یا عدم تمایل به مجازات مرگ بی تفاوت است؛ به عبارتی امور را به قوانین دنیوی می‌سپارند، سوگیری خاصی ندارند و رأیشان ممتنع است (Bjarson & Wich 2004: 103-119).^۴ واپسین کاتالیزور، تفسیر فردی است.^۵ تفسیر فردی افراد مذهبی از نصوص دینی از آن‌جهت بسیار حائز اهمیت است که گاه دو تفسیر از یک آیه دو تصویر نه تنها متفاوت که بسا متضاد از خداوند را در ذهن مفسر مجسم می‌نماید. بر اساس پژوهش‌های لیبر و وودیک، افرادی که اعتقاد به تفسیر ادبی کتاب مقدس دارند بسیار بیشتر متمایل به مجازات مرگ هستند تا افرادی که به تفسیر کاشف اعتقاد دارند (Leiber & Woodrick 1997: 495-511). گرایش دسته اخیر در خصوص معتقدین به تفسیر هرمنوتیک نیز مصداق دارد.

علی‌رغم اینکه این تحقیقات وسیع نمایانگر آن است که این سه عامل به‌عنوان کاتالیزورهای اصلی در ایجاد همبستگی دین و کیفیت حکم/رأی قضایی نقش بسزایی دارند، آنچه بیش از هر چیز اعتبار این تحلیل‌ها را تا حدی مخدوش می‌نماید، تحقیقاتی با برآمده‌ای ضدونقیض است که موجب پیچیده‌تر شدن این موضوع گردیده است.^۶

برآمد

با توجه به بررسی‌ها و تحلیل‌های مبتنی بر مستندات حقوقی و قضایی که در این جستار به عمل آمد، می‌توان به این برآمد دست یافت که هرچند کاربست دین به‌صورت قرون‌وسطی آن

۱. برای اجتناب از اطاله‌ی مستندسازی تحقیقات به‌عمل‌آمده از پرداختن به گرایش‌های فرق دیگر چون اوانجلیست‌ها، شاهدان یهوه، کالونیست‌ها و فرانسیسکن‌ها صرف‌نظر کرده‌ایم.

2. Devotionalism

3. Determinism

۴. به تعبیر انجیلی اش "مال قیصر (مالیات شهر) را به قیصر می‌دهند و مال خداوند را به خداوند".

5. Individual Exegesis

۶. جهت ورود به مناقشه ر.ک:

"Does a judges' religion influence decision making?" by Brian H. Bornstein & Monica K. Miller در Nesc.dni.us/publication/courtrv.

دست کم در آمریکا- به عنوان کشوری با نظام حقوقی بزرگ که الگوی حقوقی بسیاری از کشورها بوده است- صورت نمی پذیرد، کاریست نرم آن به شیوه های مختلف در نظام عدالت کیفری این کشور مشهود است. از همان لحظه ای که متهم بازداشت می شود می تواند با اعلام عقاید دینی خود به رسانه ها، افکار عمومی را متأثر سازد؛ عقاید مذهبی او می تواند به جلسه محاکمه نیز ره یابد و در تجسم تصویر از شخصیت وی در نگاه کنشگران قضایی مؤثر واقع افتد؛ می تواند انگیزه و وضعیت روانی را تبیین نماید. کنشگران قضایی نیز نه تنها از آموزه ها و آنچه به نحوی با دین در ارتباط است متأثر می شوند که خود نیز از آن، چه خودآگاهانه و چه ناخودآگاه به عنوان یک ابزار با کارکردگرایی بسیار بالا بهره می جویند. نگارندگان در این جستار به این مهم نایل شدند که برخلاف تلقی شایع از نظام سیاسی-حقوقی سکولار آمریکا، دین در دستگاه قضایی این کشور بسیار پررنگ و قابل تأمل است. نقش دین در سیاست های حکومتی نیز- که بحث آن در این مقال نگنجید- فراتر از صرف یک شعار ساده و نمادین «ما به خداوند اعتقاد داریم»^۱ است که بر روی ارز رایج این کشور نقش بسته است.

منابع

- فوکو، میشل (۱۳۸۷)، *مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانزاده، نی، تهران.
- کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید)
- گوتمان، توماس و خدادادی، سید بهمن (۱۳۹۳)، «تبارشناسی تحولات عدالت کیفری اروپا در قلمرو رفتارهای جنسی (قرون ۱۵-۱۷)»، پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره نهم، زمستان، تهران.
- مک للان، دیوید (۱۳۸۶)، *مسیحیت و سیاست*، ترجمه رضا نظر آهاری، چاپ نخست، نشر معاصر، تهران.
- همیلتون، ملکم (۱۳۹۲)، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهارم، نشر ثالث، تهران.
- Associated Press, June, 2005
- Bailey, E. (2005, June 30) Church Settles Priest Abuse Claims, LA Times. B1.
- Biarson, T. & Welch, M.R (2004) Father knows best: Parishes, priest, and American Catholic parishioners' attitudes toward capital punishment. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 43
- Blume, J.H. & Johnson, S. L (2000) don't take his eye, don't take his tooth, and don't cast the first stone: Limiting religious arguments in capital cases. *William and Mary Bill of Rights Journal*, 9
- Clarkson, Frederick (1995) Christian Reconstructionism. In Berlet, Chip. *Eyes Right! Challenging the Right Wing Backlash.*: South End Press: Boston
- Duffy, B.C (1997) Prosecutors' use of religious arguments in the sentencing phase of capital cases, *Vanderbilt Law Review*, 50
- English, Adam C. (2003) *Christian Reconstruction after Y2K. New Religious Movements and Religious Liberty in America.* Waco, TX: Baylor University Press.
- Fateh-Moghadam, Bijaan & Gutmann. Thomas (2013). Governing [through] Autonomy. *The Moral and Legal Limits of "Soft Paternalism" in Ethical Theory and Moral Practice*, V. 16, No.4
- Fowler. James (2008) *Christianity is Not Religion*, C.I.Y Press: USA
- Howard, W.G. & Redfering, D. (1983) The Dynamics of jury decision-making: A case study. *Social Behavior and Personality*, 11
- Ian T. Ramsev (1966) *God and Morality*, *Christian Ethics and Contemporary Philosophy*, London SCM Press: London
- Kenneth D. Allan (2005) *Explorations in Classical Sociological Theory: Seeing the Social World*. Pine Forge Press.
- Krawietz. Birgit (2008) Justice as a Pervasive Principle in Islamic Law, in

- “Islam and the Rule of Law” ed Krawietz. B & Reifeld. H. KAS Press.
- Lieber.M.J. & Woodrick.A.C (1997). Religious beliefs, attributional styles, and adherence to correctional orientation. *Criminal Justice and Behavior*, 24
 - Maimon, A. (2005, May 31) Judge lets some defendants attend worship as sentencing option. *The Courier-Journal*. Retrieved November 29, 2005 from [http:// www. Courier-Journal.com](http://www.Courier-Journal.com)
 - Miller, Monica K. (2006) *Religion in Criminal Justice*, LFB Scholarly Publishing LLC: USA
 - Modka- Truran, M.K. (2004) Reenchanted the Law: The religious dimension of judicial decision making, *Catholic University Law Review*, 28
 - Polk, K. (2004, June 7) Nichols More Committed to Religion, Sister Testifies: Defense Argues to Save Bombing Conspirator’s Life, *CNN.com*. Retrieved November 29, 2005
 - Reid, C.J. (2004) the unavoidable influence of religion upon the law of marriage, *Quinnipiac Law Review*, 23.
 - Smith, S.D (1988). *Legal Discourse and the De Facto Disestablishment*. *Marquette Law Review*, 81
 - Springer, J. (2004, April 5) Jury Accepts Insanity Defense for Mother Who Stoned Son, *Court TV*. Retrieved Number 29, 2005
 - Vogel, B. (2003) Support for life in Prison without the possibility of parole among death penalty proponents. *American Journal of Criminal Justice*, 27

سایت‌های اینترنتی

- www.Christianitytoday.com/ct/2000/marchweb-only143.oa.html
- WWW.CNN.COM